



لیچ
ی الگو جفری
بر مینا
محمد کاظم
کاظمی
«پیادہ آمدہ بودم» اثر
مجموعہ شعر
ہنجاگر پری زبانی
بررسی

روح اللہ دانشیار

دکتر محمد بہنام فر

چکیده

دانش نوین زبان‌شناسی این امکان را می‌دهد که زبان ادبی از زاویه‌های متفاوت و با رویکرد و سنجش‌های متفاوت مورد ارزیابی و تحلیل قرار بگیرد. نگرش هنجارگرایی یکی از این رویکردها است که در شعر هر شاعری قابل جستجو است. این نوشتار، هنجارگرایی زبانی مجموعه شعر «پیاده آمده بودم» اثر کاظمی را بر مبنای الگوی جفری لیچ، زبان‌شناس انگلیسی، بررسی کرده است. براساس نگاه جفری لیچ، هشت نوع هنجارگرایی وجود دارد که عبارت است از: هنجارگرایی واژگانی، هنجارگرایی نحوی، هنجارگرایی آوایی، هنجارگرایی نوشتاری، هنجارگرایی معنایی، هنجارگرایی گویشی، هنجارگرایی سبکی و هنجارگرایی زمانی. کاظمی برای برجسته‌سازی اشعارش در مجموعه شعر پیاده آمده بودم، به‌جز از هنجارگرایی نوشتاری، که بیشتر در شعر سپید و موج‌نو و گونه‌های شعر تصویرگر و تصویرنگار کاربرد دارد، از انواع دیگر هنجارگرایی استفاده‌های درخور توجه کرده است. او که شاعر، منتقد و از شاعران پیشگام مهاجرت در ایران است، شگردهای فراوانی را در بهتر شدن و بهتر بودن شعرش به کار گرفته است. خلق واژگان نو و ترکیب‌سازی‌های بدیع، سود جستن از واژگان گویشی، بهره گرفتن از واژگان تاریخی و کهن، حذف، تخفیف، شکستن بعضی از قواعد دستوری زبان هنجار، ایجاد کنایه‌ها و استعاره‌های نو و دل‌انگیز و به کمال رساندن انسان‌پنداری و جان‌دارپنداری در مجموعه شعر «پیاده آمده بودم» فراوان وجود دارد که از جمله انسان‌پنداری بسامد بالایی را به خود اختصاص داده است و این ویژگی را می‌توان یکی از شاخص‌های بارز سبکی شعر وی به حساب آورد.

واژگان کلیدی: هنجارگرایی، مجموعه شعر پیاده آمده بودم، محمدکاظم کاظمی، جفری لیچ.

۱. مقدمه

به باور منتقدان ادبی ساختارگرایی روسی در کنار زبان هنجار زبان دیگری نیز وجود دارد که آن زبان ادبی است و در درون این زبان، برجسته‌ترین بخش را شعر به خود اختصاص می‌دهد که اگر به این بخش خاص، زبان شعر بگوییم بی‌جا ننگفته‌ایم، چون شعر عاری از خیال نیست و نمی‌تواند باشد «اگر شعر از خیال‌انگیزی و ابداعات تخیل بی‌نصیب بماند خشک و بی‌روح خواهد بود. همه صور خیال، تشبیهات، استعارات، مراعات نظیرها، تداعی معانی، جان بخشیدن به مظاهر طبیعت، حتی انگیزش عواطف و اندیشه‌ها تا حدودی زیاد بر اثر پرواز تخیل صورت می‌گیرد.» (عباسی، ۱۳۸۷: ۴۳). باین حال زبان شعر با زبان هنجار متفاوت است. تفاوت زبان ادبی با زبان هنجار این است که در زبان ادبی (شعر) معناهای فراتر از معناهای معمولی و ارتباطی وجود دارد که درک آن برای همه قابل فهم نیست، دانستن این معناها را معمولی‌درایت و دانایی بیشتر می‌طلبد و کسانی این معناها را درک می‌کنند و می‌فهمند که حداقل چند صباحی سر در گریبان شعر و ادبیات فرو برده باشند و راز و رمز زبان ادبی را فرا گرفته باشند. به عبارت دیگر شعر زبان هنری است و هنرمندی را می‌طلبد که به این هنر (زبان شعر) مسلط باشد تا به واسطه این زبان ارتباط برقرار کند و همه مردم که هنرمند نیستند تا با این زبان سخن گویند و یا سخنی از این سخن را بفهمند؛ اما زبان هنجار وظیفه‌اش ایجاد ارتباط

است که برای همه قابل فهم است.

وقتی شعر را زبان هنری بدانیم بدون شک شاعر را نیز هنرمند می‌خوانیم. هنری بودن شعر در فرا هنجاری بودنش است. فرا هنجاری یا هنجارگرایی برای اولین بار توسط شکلوپسکی منتقد روسی در مقاله «هنر به مثابه تمهید» (۱۹۹۸م) مطرح شد. شکلوپسکی برای تبیین مفهوم آشنایی‌زدایی اظهار کرد که ما در زندگی روزمره به کنه واقعیت‌ها پی نمی‌بریم و درک ما، درک سطحی است و همه چیز برای ما عادی و معمولی به نظر می‌رسد، لذا قوانین سخن نیز خودکار می‌شود. او باور دارد که «فرایند خودکاری، زندگی را نابود می‌کند و همه چیزهایی را که در اطراف ما است می‌بلعد. از این رو، برای بازگرداندن حس زندگی و برای حس کردن اشیاء، چیزی به نام هنر وجود دارد. هنر ادراک حسی ما را دوباره سامان می‌دهد تا اشیاء و زندگی را مستقیم و بدون واسطه درک کنیم» (شکلوپسکی و دیگران، ۱۳۸۵: ۷۹-۹۸). با توجه به گفته شکلوپسکی، هنر است که ما را از خودکاری و حس نکردن اشیاء پیرامون مان نجات می‌دهد. هنر را چنین تعریف کرده‌اند: «هنر یعنی دیدن، درک و بیان جذاب و دل‌انگیز زیبایی» (روزبه، ۱۳۹۵: ۱۴). شعر نیز هنر است و برای بیان جذابیت و دل‌انگیزی زیبایی از جایگاه بلندی برخوردار است.

البته هنری‌ترین شعر باید خصوصیات و ویژگی‌های گونه‌گونی داشته باشد و فراز و فرودهای شعری را گذرانده باشد.

این نوشتار، هنجارگرایی زبانی بر مبنای الگوی لیچ در اشعار شاعر مهاجر افغانستانی محمدکاظم کاظمی، این شاعر یکی از برجسته‌ترین شاعران معاصر افغانستان است که فعلاً در کشور ایران زندگی می‌کند، است که فقط مجموعه شعری «پیاده آمده بودم» را از این منظر به بررسی می‌گیرد. بحث هنجارگرایی زبانی را اولین بار فرمالیستان روسی «شکلوپسکی» و «یان موکاروفسکی» مطرح کردند و بعداً جفری لیچ زبان‌شناس انگلیسی با تأثیرپذیری از آرای آن‌ها هنجارگرایی زبانی را شرح و گسترش داد. هنجارگرایی زبانی و برجسته‌سازی اگرچه دو عنوان متفاوت است، ولی غالباً یکی پنداشته شده است، وقتی می‌خواهد مرزی میان هنجارگرایی (قاعده گاهی) و قاعده افزایی بکشد، هنجارگرایی و برجسته‌سازی را یکی می‌داند. «لیچ هنگام بحث درباره هنجارگرایی و قاعده افزایی محدودیتی برای این دو قائل می‌شود. از نظر او هنجارگرایی می‌تواند تنها تا بدان حد پیش رود که ایجاد ارتباط مختل نشود و برجسته‌سازی قابل‌تعبیر باشد» (صفوی، ۱۳۹۴: ج ۱، ۴۷). یا «در ادبیات، برجسته‌سازی را می‌توان با «هنجارگرایی» زبانی یکی دانست» (مکاریک، ۱۳۹۳: ۶۱). هنجارگرایی زبانی آن است که شاعر فراتر از زبان هنجار سخن می‌گوید و بعضی از قواعد دستوری را می‌شکند و گاهی ترکیب‌های نو در زبان خلق می‌کند که پیش از آن وجود نداشته است. در مورد هنجارگرایی گفته شده است که: «هنجارگرایی در کل انحراف از قواعد حاکم بر زبان هنجار است، هر چند منظور از آن هرگونه انحراف از قواعد زبان هنجار نیست، زیرا گروهی از این انحرافات تنها به ساختی غیردستوری منجر می‌شود و خلاقیت هنری به شمار نخواهد رفت» (صفوی، ۱۳۹۴: ج ۱، ۵۰).

هدف از این تحقیق این است که نشان دهد در مجموعه شعر «پیاده آمده بودم» کاظمی کدام گونه‌های هنجارگرایی زبانی استفاده شده است

و کدام نوع هنجارگریزی از بسامد بالایی برخوردار است و به این پرسش پاسخ خواهد داد که کاظمی به عنوان یکی از برجسته‌ترین شاعران افغانستانی چقدر در اشعارش نوآوری و ابتکار داشته است.

روش پژوهش تحلیلی- توصیفی است. اهمیت و ضرورت پژوهش در این است که تا به حال کسی در رابطه، با این رویکرد، پژوهشی انجام نداده است و این گام نخست، شاید سبب توجه دیگران گردد تا دیگر مجموعه‌های شعری شاعر و سایر شاعران افغانستانی را از زاویه‌های متفاوت به بررسی بگیرند.

۲. پیشینه پژوهش

طبق جستجوی نگارندگان، با این عنوان «بررسی هنجارگریزی زبانی مجموعه شعری پیاده آمده بودم محمدکاظم کاظمی بر مبنای الگوی جفری لیچ» تا کنون کسی پژوهشی انجام نداده است، اما از رهگذر هنجارگریزی زبانی و برجسته‌سازی به اشعار شاعران دیگر پرداخت شده است که در زیر به ذکر تعدادی از آن‌ها می‌پردازیم:

شرفیانی و مرتضی کمری (۱۳۹۵) در مقاله «هنجارگریزی در غزلیات بیدل دهلوی بر مبنای الگوی لیچ» به بررسی هنجارگریزی غزلیات بیدل پرداخته‌اند و چنین دریافته‌اند که بیدل از پنج نوع هنجارگریزی، هنجارگریزی نحوی، واژگانی، آوایی، سبکی-گوشی و معنایی استفاده کرده است.

میرزایی پرکلی و مهدوی (۱۳۹۳) در مقاله «بررسی هنجارگریزی معنایی در غزلیات حافظ» با بررسی کردن پنجاه غزل از حافظ چنین نتیجه می‌گیرند که هنجارگریزی از نوع انسان‌پنداری و گیاه‌پنداری در این غزلیات از بسامد بالایی برخوردار است.

سالمیان و سلیمانی (۱۳۹۴) در مقاله «تحلیل بلاغی مجموعه اشعار محمدعلی بهمنی بر مبنای مؤلفه‌های هنجارگریزی معنایی» به این نتیجه رسیدند که از میان انواع هنجارگریزی‌ها، هنجارگریزی معنایی بیشترین کاربرد را به خود اختصاص داده است و عناصری مانند تشبیه، استعاره، تضاد و حس‌آمیزی در اشعار شاعر جایگاه بلندی دارند.

شاکری و محمدی نسب (۱۳۹۴) در مقاله «برجسته‌های زبانی در شعر علی‌بابا چاهی بر مبنای الگوی زبان‌شناختی جفری لیچ» چنین دریافت کرده‌اند که بابا چاهی یکی از شاعران پست‌مدرن است. وی از انواع هنجارگریزی‌ها استفاده کرده و شگردهای گوناگونی را در اشعارش به‌کار برده است مانند ترکیب‌های نوساخته، تلفیق واژه‌های کهن و نوزبان، حذف عناصر ساختاری جمله و حتا جدانویسی واژه‌ها و حرف‌ها.

ویسی و عباس‌زاده (۱۳۹۵) در مقاله «بررسی گونه‌های هنجارگریزی زبانی و بسامد وقوع آن‌ها در شعر سیمین بهبهانی» دریافتند که بهبهانی از انواع هنجارگریزی استفاده کرده و از جمله هنجارگریزی آوایی، پرسامدترین نوع در شعر وی است. این شاعر صاحب سبک، ترکیب‌های نو به وجود آورده است و از تشبیه نیز فراوان استفاده برده است.

مدرسی (۱۳۸۸) در مقاله «فرایند هنجاری واژگانی در اشعار شفيعی کدکنی» به این نتیجه رسیده است که در شعر کدکنی فرا هنجاری واژگانی فراوان دیده می‌شود. ترکیب‌های ابداعی وی نیز مطابق قواعد دستوری بوده و آهنگ و موسیقی خاصی خلق کرده است و این زیبایی‌ها سبب رستاخیز زنجیره شعر او شده است.

سلیمی و کیانی (۱۳۹۰) در مقاله «معنا آفرینی در شعر با استفاده از

هنجارگریزی‌های زبانی، بررسی موردی: عزالدین مناصره، شاعر معاصر فلسطینی» چنین دریافتند که هنجارگریزی آوایی بسامد بالایی در شعر شاعر دارد و هنجارگریزی سبکی، گوشه‌ی و معنایی کمتر دیده می‌شود؛ همچنان «ایجاد دگرگونی در ساختار صرفی و نحوی جملات، استفاده از عناصر دیداری خط و تغییر در فرم نوشتار، سرپیچی از قواعد آوایی زبان و ساخت واژگان و ترکیب‌های نو» از هنجارگریزی‌های زبانی مناصره است.

۳. بحث و بررسی

هنجارگریزی زبانی در مجموعه شعری «پیاده آمده بودم» که بر مبنای الگوی جفری لیچ صورت می‌گیرد، مستلزم این است که بسیار فشرده تقسیم‌بندی لیچ را از هنجارگریزی‌ها تذکر دهیم. لیچ هنجارگریزی را به هشت بخش تقسیم کرده است: هنجارگریزی واژگانی، نحوی، آوایی، نوشتاری، معنایی، گوشه‌ی، سبکی و هنجارگریزی زمانی (صفوی، ۱۳۹۴: ج ۱، ۵۳-۵۸). از هشت نوع هنجارگریزی زبانی، یک نوع آن در شعر کاظمی استفاده نشده است که آن هنجارگریزی نوشتاری است. در مجموعه «پیاده آمده بودم» که خالی از سپید و موج‌نو است این نوعی هنجارگریزی وجود ندارد و در هنجارگریزی سبکی نیز تحت یک عنوان پرداخته نخواهد شد. بررسی این مهم، فرصتی دیگر می‌طلبد تا این نوع در تمام اشعار کاظمی مورد کنکاش و تدقیق قرار بگیرد و بعد نتیجه دریافت‌ها ذکر شود؛ اما در پایان این نوشته به صورت کلی اشاراتی به هنجارگریزی سبکی خواهیم داشت. حال به شش نوع دیگر هنجارگریزی که در این مختصر قابل بررسی می‌نماید می‌پردازیم.

۱.۳. هنجارگریزی واژگانی

قاعده‌گریزی‌ها از زبان هنجار و خلق واژه‌ها و ترکیب‌سازی‌های واژگانی، یکی از راه‌های برجسته‌سازی شعر است که شاعر هنجارهای زبان را می‌شکند و ذهن را فراتر از واقعیت‌های روزمره و زبان هنجار به دنبال کشف واژه‌های جدید می‌فرستد و از این طریق است که در کل، شعر با زبان هنجار متفاوت می‌نماید و به صورت خاص شعر شاعر را از اشعار دیگر شاعران متمایز می‌کند. کاظمی برای برجسته کردن شعرش بیشتر ترکیب‌سازی‌های نو ایجاد می‌کند که از هم‌نشینی واژه‌های پُر به وجود می‌آید. صفوی به نقل از هنری سوئیت می‌گوید که به لحاظ معنادار بودن، ما دو نوع واژه داریم، واژه‌های پُر یعنی کامل مانند «درخت»، «آواز» و... و واژه‌های صوری مانند «آن»، «از» و... (صفوی، ۱۳۹۵: ۷۳). واژه‌آفرینی و ترکیب‌سازی‌هایی که در مجموعه شعری پیاده آمده بودم به نظر ما آمد، از این قرار است.

هنجارگریزی واژگانی:

از «مه‌آلود راه» می‌آیم

همره اشک و آه می‌آیم

(سقف‌های بی‌دیوار، ص ۱۲ و ۱۳)

بازگشتند از این راه دشوار

راه «ره‌روگش کاروان خوار»

(تبعیدیان، ص ۱۸)

بین به جاده رنج‌آور رفاقت سوز

بین به جاده تابوت‌ساز طاقت سوز

همین ره است که پیرقریش قافله برد

همین ره است که آن زخم دار کوفه سپرد
مدوز در پی ما چشم انتظار به دشت
که باره تندرکاب است و راه بی برگشت
فسانه سازی مصر و دمشق شناسم
که عشق زاده ام و غیر عشق شناسم
(سفر، ص ۲۰-۲۳)

چه بگویم که سخت بود آن شب
واقعاً قحط بخت بود آن شب
(اهل بیت بهار، ص ۲۴)

دیشب طلایه دار اجل باز فته کرد
توفان سفر شتاب زدی باره را و باز
چون رنگ تا پریدی از این خاک خورده باغ؛
در «سنگ خیز» حادثه تنها نشاندی اش.
(در سوگ آینه، ص ۲۸-۳۰)

چون لبان مردگان خشکیده هر جا چشمه بود
«زاد راه» شرمساری بس که نم دزدیده ام
(دزد، ص ۳۸)

چون برگ، رها به دامن بادم
عمری است که «هم رکاب فریادم»
(تا دورترین ستاره، ص ۳۹)

میان ما و خدا «یک نماز فاصله» بود
(چلچراغ، ص ۴۹)

زنده ها از «تف لب سوز عطش» دود شده
مرده ها در «نفس باد، نمک سود» شده
نه تگرگ است؛ که آتش «از» فلک می جوشد
و «از» خشکای لب رود نمک می جوشد
چیست «واگرد سفر» جز دل سرد آوردن؟
(روایت، ص ۵۴)

یاران شب «شب ترانه» خواندند
(پرنده ها، ص ۶۴)

نگفته بودم و «خشکیده سالی» آمده بود
(از دهان تفنگ، ص ۷۹)

۲.۳. هنجارگریزی نحوی

جابه جایی ارکان جمله در شعر و برهم زدن قواعد نحوی زبان هنجار، هنجارگریزی نحوی است. این نوع هنجارگریزی کاری است دشوار و به گفته کدکنی دشوارترین برجسته سازی آن است که در قلمرو و نحو رخ دهد به خاطری که امکانات نحوی هر زبان و اختیارات شاعری از محدودترین امکانات شاعر به حساب می آید و تنوع بیشتر نیز در همین بخش نحوی اتفاق می افتد (کدکنی، ۱۳۷۵: ۳۰). در مجموعه شعر پیاده آمده بودم، این نوع هنجارگریزی کم است و به آن نظر می افکنیم:
«تهمت کافری به گل زده اند». هنجارگریزی نحوی، به گل تهمت کافری زده اند.

(سقف های بی دیوار، ص ۱۲)

«مثل خشکیده برگیم امشب»

«میزبانان مرگیم امشب»

هنجارگریزی نحوی، در هر دو مصراع قید بعد از فعل آمده است و از ساختار نحوی فرار شده که در زبان هنجار این طور نوشته می شود: امشب مثل برگ خشکیده هستیم و امشب میزبانان مرگ هستیم.

(تبعیدیان، ص ۱۷)

«بیار باره» که باید زجان گسسته رویم. هنجارگریزی نحوی، جابه جایی مفعول و فعل امر که در زبان هنجار این طور است: باره را بیاور...

(سفر، ص ۲۳)

«نزدیک اگر شدم»، دروغی بود. هنجارگریزی نحوی، در زبان هنجار: اگر نزدیک شدم...

(تا دورترین ستاره، ص ۴۰)

«بت مگو بید شکستیم» که بتگر باقی است. هنجارگریزی نحوی، در زبان هنجار: مگو بید بت شکستیم...

«می رویم امروز» با صاعقه هم پای سفر. هنجارگریزی نحوی، در زبان هنجار: امروز می رویم...

(أحد، ص ۴۱-۴۲)

«نه بت رسید»، کسی گر نبود ما هستیم. هنجارگریزی نحوی، در زبان هنجار: نترسید...

«رنج اگر هست»، نه از جاده، که از ماندن هاست. هنجارگریزی نحوی، در زبان هنجار: اگر رنج هست...

(روایت، ص ۵۵ و ۵۶)

ای جماعت «نه اگر بیش، کمی عار کنید». هنجارگریزی نحوی، در زبان هنجار: اگر بیشتر عار نکردید، کمی عار کنید.

(أحد، ص ۶۶)

۳.۳. هنجارگریزی آوایی

این نوع هنجارگریزی «به اعتقاد جفری لیچ راه دیگری نامتعارف کردن کلام و گریز از هنجارهای زبان معیار، عدول از قواعد آوایی پذیرفته حاکم بر زبان خودکار یا محاوره است» (شریفیان و جعفری، ۱۳۹۵: ۴۲)، که بیشتر به خاطر ضرورت شعری استفاده می شود تا هنری کردن کلام. در مجموعه شعر مورد نظر به این گونه از هنجارگریزی اشاره می کنیم:

از فضای سیاه می آیم

«همره» اشک و آه می آیم. هنجارگریزی آوایی، تخفیف، همره = همراه.

(سقف های بی دیوار، ص ۱۱)

«ز» دست بیرقتان را کدام توفان برد؟

«ز» دشت خیمه تان را کدام آتش خورد؟ هنجارگریزی آوایی، حذف، ز = از.

هزار صخره در این کوه پای می شکنند

هزار دره در این «ره»، سوار می فکند. هنجارگریزی آوایی، تخفیف، ره = راه.

هزار «رهرو» گستاخ خاک خورد این جا

هزار قافله از درد جان سپرد این جا. هنجارگریزی آوایی، تخفیف، رهرو = راهرو.

(برگردید، ص ۱۵-۱۶)

«بخت هامان» گره خورده بارنج

«دست هامان» فقط تا به آرنج. هنجارگریزی آوایی، حذف، بخت

هامان = بخت‌های مان و دست هامان = دست‌های مان.

شکر و صد شکر «کاین» سان شکستید

حیف و صد حیف «کز» دام رستید. هنجارگریزی آوایی، حذف، کاین

= که این و کز = که از.

(تبعیدیان، ص ۱۷-۱۹)

همین «ره» است که آن مرد با صلیب گذشت

همین «ره» است که آن تشنه‌لب غریب گذشت. هنجارگریزی آوایی،

تخفیف، ره = راه.

سپاه خصم نمک‌خوردگان شیطان‌اند

سیاه‌کار و «سپه‌رو»، یزید را مانند. هنجارگریزی آوایی، تخفیف،

سپه‌رو = سپاه‌روی.

در این کویر نبینی «دگر» نشانم را

مگر دمی که «بیارند» استخوانم را. هنجارگریزی آوایی، حذف، دگر =

= راهی.

(در سوگ آینه، ص ۲۷ و ۲۸)

دیگر و بیارند = بیاورند.

در شعر «سفر» (بیار = بیاور) و (ز = از) هر کدام شش بار در بیت‌های

گونه‌گون ذکر شده است.

(سفر، ص ۲۰-۲۳)

«زخمیم» خنجر یمنی را بیاورید

زنچیرهای سینه‌زنی را بیاورید. هنجارگریزی آوایی، حذف، زخمیم =

زخمی‌ام.

دل جهد کرد ناله گرمی به لب رساند

با ما «ز» پر فشاننی سنگ این شرار ماند. هنجارگریزی آوایی، حذف،

ز = از.

گرد «رهی» به دامن پرچین ما نشست

ما را از آن سوار همین یادگار ماند. هنجارگریزی آوایی، تخفیف، رهی

= راهی.

(در سوگ آینه، ص ۲۷ و ۲۸)



در شعر «هفتادو دو تیغ» در واژه‌های: جحیمید، چرک زخمید، فوج فرعونید، قابیلید، ننگ محضید، ایلید و زین، هنجارگریزی آوایی حذف دیده می‌شود و در «ره» تخفیف رخ داده است.

(هفتادو دو تیغ، ص ۳۶-۳۷)

«زین» خسته بی‌وطن چه می‌خواهی؟

ای درد! «ز» جان من چه می‌خواهی. هنجارگریزی آوایی، حذف، زین = از این.

(تادورترین ستاره، ص ۴۰)

ای به امید کسان خفته، «ز» خود یاد «آرید»

تشنه کامان غنیمت «ز» اُخْد یاد «آرید». هنجارگریزی آوایی، حذف، آرید = آورید و ز = از.

«ره» دراز است، مگو بید که منزل دیدیم

«ره» دراز است سبک‌تر بشتابیم ای قوم. هنجارگریزی آوایی، تخفیف، اُخْد (۱)، ص ۴۱)

سینه این خلق، سنجیدم، «ز» خارا بدتر است. هنجارگریزی آوایی، حذف.

عمر خلق هرزه با دفتر «سیه» کردن گذشت

عالمی جان کند و آخر بیدلی پیدا نشد. هنجارگریزی آوایی، تخفیف، قائل، ص ۴۳)

دیری است این که رابطه‌ام با خدا کم است

چیزی میان سینه من «گویا» کم است. هنجارگریزی آوایی، اشباع، «گویا» شده است «گویا».

(رابطه، ص ۴۵)

گفت: «ره» خون جگر می‌دهد امشب همه را. هنجارگریزی آوایی، تخفیف، ره = راه.

خسته‌ای گفت که زاریم، «ز» ما درگذرید

هفت‌سر عانله داریم، «ز» ما درگذرید. هنجارگریزی آوایی، حذف. گفت: ماییم «ز» سر تا به شکم محو هدف. هنجارگریزی آوایی، حذف.

گفت: جنگ و جدل از مرد دعا «مپسندید». هنجارگریزی آوایی، تخفیف حرکت «پ» به ساکن.

خسته «منشین» که حدیبیه حنینی دارد. هنجارگریزی آوایی، تخفیف حرکت «ن» اول به ساکن.

هرزه هر «بته» که روید به داسش بندیم. هنجارگریزی آوایی، تشدید. (روایت، ص ۵۳-۵۹)

کفر کفر است، اگر مسجد اگر قرآن است

خضم خضم است، اگر «بوذر» اگر سلمان است. هنجارگریزی آوایی، حذف.

(اُخْد (۲)، ص ۶۸)

اگر چه مزرع ما دانه‌های جو هم داشت

و چند «بته» مستوجب درو هم داشت. هنجارگریزی آوایی، تشدید. (بازگشت، ص ۷۵)

و صبح «دهکده‌مان» از اذان تهی مانده است. هنجارگریزی آوایی، تخفیف کسره اضافی.

(از دهان تنگ، ص ۸۰)

۴.۳. هنجارگریزی معنایی

در هنجارگریزی معنایی «مراد انواع کارکردهای معنایی جمله‌ها و ترکیبات در زبان است، به گونه‌ای که با معانی متداول و متعارف روزمره متفاوت باشد. جمله‌های نقیض نما، استعاره‌ها، مجازها، تشخیص‌ها و... همه گونه‌ای از هنجارگریزی معنایی است» (محبتی، ۱۳۸۶: ۱۵۹).

کاظمی در برجسته کردن شعرش از رهگذر هنجارگریزی معنایی خیلی موفق است و می‌توان گفت که این نوعی هنجارگریزی در شعر او بسامد بالایی دارد. در زیر به این نوع هنجارگریزی پرداخته می‌شود.

۱.۴.۳. تشبیه و استعاره

تشبیه و استعاره که از عناصر مهم برجسته‌سازی شعر به حساب می‌آیند، در بسیاری از اشعار حضور چشم‌گیری دارند. در مورد تشبیه لازم نیست چیزی گفته شود، اما «استعاره در لغت مصدر باب استفعال است یعنی عاریه خواستن لغتی را به جای لغت دیگری؛ زیرا شاعر در استعاره واژه را به علاقه مشابهت به جای واژه دیگری به کار می‌برد. استعاره و تشبیه ماهیتاً یکی هستند. استعاره در حقیقت به قول فرنگی‌ها تشبیه فشرده است، یعنی تشبیه را آن‌قدر خلاصه و فشرده می‌کنیم تا از آن فقط مشبه به باقی بماند (سیروس، ۱۳۷۹: ۵۷).

تشبیه‌ها و استعاره‌های که در مجموعه شعری پیاده آمده بودم وجود دارد از این قرار است:

«غم لگدمال» کرده است مرا. «غم لگدمال کردن» استعاره است و برای غم، پا قائل شدن تشخیص است.

«ناله دنبال» کرده است مرا. «ناله دنبال کردن» انسان‌پنداری، استعاره است و نسبت راه رفتن را به ناله داده است.

«دل غربت کشیده‌ای» دارم. «دل غربت کشیده» هنجارگریزی معنایی، انسان‌پنداری، استعاره، مهاجر دانستن دل.

«پای هر سو دویده‌ای» دارم. استعاره، صفت دویدن را به پا دادن بازهم انسان‌پنداری است.

ضربه تازیانه بر دوشم

کرده چون «اشک خانه بر دوشم». تشبیه کردن اشک را به انسان؛ انسان‌پنداری و استعاره از همیشه در حال رفتن و جایی جا شدن.

سایه‌ها باز همچنان پست اند

با «هیولای مرگ» هم‌دست‌اند. هنجارگریزی معنایی، تشبیه و انسان‌پنداری.

«زیر بار کنایه‌ها» بودیم. جان‌دار پنداری، برای کنایه جان قائل شدن، هم‌کنایه است و هم تشبیه (کنایه به بار تشبیه شده است).

«تحت تعقیب سایه‌ها» بودیم. انسان‌پنداری، استعاره کردن سایه به انسان.

سنگ‌ها چون همیشه خاموش‌اند. جان‌دار پنداری و نسبت دادن صفت خاموشی به سنگ.

«پیک نوروز دستگیر شده». انسان‌پنداری، استعاره از نرسیدن فصل بهار و گم بودن شادابی و طراوت.

«سینه‌ها از نشاط محروم‌اند». جان‌دار پنداری، صفت نشاط دادن به سینه.

«آرزوها به مرگ محکوم‌اند». انسان‌پنداری، نسبت مرگ به آرزو،

استعاره از نابود شدن خواهش‌ها است.

صحبت از «دشنه‌های شبگرد» است. انسان‌پنداری، نسبت دادن گردش به دشنه، استعاره از درد جانکاه و نابودگر در بدن یا در جامعه که بدون وقفه در قسمت‌های مختلف نمایان می‌شود.

صحبت از «امتداد یک درد» است. «امتداد یک درد» استعاره از تکرار شدن تاریخ نکبت‌بار و زجر دهنده یک قبیله است که همیشه برای مردم به‌جز درد رساندن کار دیگری ندارد.

فصل، «فصل کشنده زخم» است. انسان‌پنداری، «فصل کشنده زخم» استعاره از نابودی مردم زجر دیده و تحت ستم.

«خنده گر هست، خنده زخم است». انسان‌پنداری، صفت خنده برای زخم دادن. «خنده زخم» استعاره است از باز شدن زخم.

«کشور گردباد»، کشور جنگ. استعاره از تنش‌ها.

(سقف‌های بی‌دیوار، ص ۱۱-۱۴)

«کدام صخره مگر پایمالتان کرده است؟» هنجارگریزی معنایی، جان‌دار پنداری، پا قائل شدن به صخره.

ز دست، بیرفتان را کدام توفان برد؟

زدشت، «خیمه تان را کدام آتش خورد؟» جان‌دار پنداری، نسبت فعل خوردن به آتش دادن.

«هزار صخره در این کوه، پا می‌شکنند». انسان‌پنداری، قائل شدن قدرت شکستن پا، برای کوه.

«هزار دره در این ره، سوار می‌فکنند». جان‌دار پنداری، قائل شدن قدرت سوار افکندن برای دره.

«هزار جمجمه این جان‌نشسته بر خاک است». جان‌دار پنداری، نسبت دادن فعل نشستن به جمجمه و نشستن هزار جمجمه بر خاک، استعاره است از آدم‌کشی بیش از حد.

(برگردید، ص ۱۵-۱۶)

در «سراسیم و حشت گریزان». شیء پنداری، سرازیری قائل شدن به وحشت. استعاره از نابود شدن و فرو افتادن.

«مثل اشک اندافتان و خیزان». انسان‌پنداری، تشبیه عمل افتادن و خیز زدن را به اشک دادن.

آن‌چه آغاز شب بستر ماست

صبح «تابوت خاکستر» ماست. هنجارگریزی معنایی، تشبیه، جان‌دار پنداری.

(تبعیدیان، ص ۱۷ و ۱۹)

مگو، ز صبح، که این قوم جاویدان خوابند

مگو، ز بحر، که الفت پرست مردابند. هنجارگریزی معنایی، جان‌پنداری، نسبت دادن صفت مهربانی به بحر.

پس از مقابله وقتی که گاهی رفتن بود

ز «تیغ خویش پرسم» که چند گردن بود. انسان‌پنداری، شمار گردن را از تیغ پرسیدن، استعاره از کشتار بیش از حد است.

(سفر، ص ۲۰، ۲۲)

بنشین زارزار گریه کنیم

مثل ابر بهار گریه کنیم. انسان‌پنداری، تشبیه کردن ابر به انسان و صفت گریه به ابر دادن.

ناله در سینه‌ها شکست امشب

«دل آینه‌ها» شکست امشب. انسان‌پنداری، دل قائل شدن برای آینه.

استعاره از پُرمرده شدن انسان‌های صادق.

از سرم «دست برنمی‌داری»

«آه ای غم!» چه مردم‌آزاری. انسان‌پنداری، استعاره، برای غم جان قائل شدن و نسبت آزار و اذیت دادن به غم.

کبک و گنجشک و سار در ماتم

«اهل بیت بهار» در ماتم. انسان‌پنداری، استعاره از خانواده پیامبر (ص) یا امام خمینی (رحمت‌الله) که حیثیت بهار برای جامعه داشتند و دارند.

«پای تقدیر» لنگ می‌شد کاش. انسان‌پنداری، استعاره، صفت لنگ دادن به تقدیر.

قاصد مرگ، سنگ می‌شد کاش. جان‌دار پنداری، برای مرگ قاصد در نظر گرفتن.

ای «زمین! سینه‌ات» کباب شود. تشخیص یا همان انسان‌پنداری.

ای «اجل! خانه‌ات» خراب شود. انسان‌پنداری.

این چه فصلی شراره باری بود؟

«مرگ، ای مرگ! این چه کاری بود؟»

کاشکی اشتباه می‌کردی

این طرف‌ها «نگاه می‌کردی». تشخیص، استعاره، برای مرگ، کارکرد انسانی قائل شدن و نسبت دیدن به مرگ دادن.

(اهل بیت بهار، ص ۲۴ و ۲۵)

بادی وزید و قافله‌ای در غبار ماند

«رنگی شکست و آینه‌ای سوگوار» ماند. در «آینه‌ای سوگوار» انسان‌پنداری، صفت سوگواری به آینه دادن و در «رنگی شکست» هنجارگریزی معنایی استعاره از تغییر رنگ صورت است.

رفتی و «از بهار چمن ریخت رنگ‌ها»

رفتی و باز «بر سر گل خورد سنگ‌ها». در مصراع اول هنجارگریزی معنایی، ریختن رنگ‌ها از شادابی چمن، استعاره است از به مرگ عزیزی نشستن. در مصراع دوم هنجارگریزی معنایی، انسان‌پنداری، برای گل سر قائل شدن که استعاره است از بی‌کس شدن و بدون تکیه‌گاه ماندن و بی‌پدر شدن.

تاسیس ۴ و بی‌پدر شدن.

«آتش رکاب ناز» گذشتی و فخرها

حسرت نصیب حادثه ماندیم و ننگ‌ها. هنجارگریزی معنایی، «آتش رکاب ناز» استعاره است از به سرعت دور شدن عزیزی.

خوش می‌روی «زهاتر از اندیشه‌ای نسیم»

خوش می‌روی، بگیر دمی دست لنگ‌ها. هنجارگریزی معنایی، انسان‌پنداری، قائل شدن اندیشه برای نسیم. استعاره از آرام بودن و دغدغه نداشتن.

رفتی و «روزگار، سیه شد بر آینه». انسان‌پنداری، واژه «آینه» کنایه از انسان روشن بین است و نسبت سیاه رفتی و کرد خاک جهان «بر سر آینه». انسان‌پنداری، استعاره، سر قائل شدن برای آینه.

(در سوگ آینه، ص ۲۸-۲۹)

هر چه آینه، روستایی بود

«هر چه گل بود، کربلایی بود». تشبیه کربلایی به گل.

«همه شیشه‌ها پری بودند»

«همه کبک‌ها دری بودند». در هر دو مصراع هنجارگریزی معنایی

است. تشبیه کردن شیشه‌ها به پری و تشبیه کردن کبک‌ها به کبک دری؛ «همه کبک‌ها دری بودند» می‌تواند کنایه نیز باشد.
«بانگ سرخ» انار می‌آمد
«بوی سبز خیار» می‌آمد. جان‌دار پنداری، استعاره، نسبت دادن بانگ به انار.

همه اهل باغ، یاور هم
همگی خواهر و برادر هم. استعاره از اعضای یک خانواده.
ناگهان «آسمان فسونی» کرد
«دل بی‌عقل» ما جنونی کرد. انسان‌پنداری، نسبت افسون به آسمان دادن و نسبت عقل به دل دادن، هنجارگریزی معنایی است.
«لشکر ابن‌رعد»، بار افکند
برق - یادش به شر - شرار افکند. هنجارگریزی معنایی، انسان‌پنداری، برای رعد فرزند قائل شدن.
«ابرها آفتاب را خوردند»

«آبروی بهار» را بردند. انسان‌پنداری، نسبت دادن عمل خوردن به ابر و برای ابر دهان قائل شدن، استعاره است از پامال کردن حقوق ملت توسط قدرتمندان و زورمندان. عزت و احترام قائل شدن برای بهار، استعاره است از ناآرامی و سرکشی در یک جامعه آرام.

«دست دل» را بگیر تا برویم
پای‌کوبان به روستا برویم. انسان‌پنداری، استعاره.
تشنه‌ام، تشنه، تشنه دور از آب
«ایهاالروستا»، مرا دریاب. جان‌دار پنداری، قرار دادن روستا به جای یک شخص. تکرار احسن واژه «تشنه».

(روستا، ص ۳۱-۳۵)
«پای خواب‌آلود این راهم»، قدم دزدیده‌ام
سرهم، از خجالت اظهار، دم دزدیده‌ام. انسان‌پنداری، پادادن برای راه و «پای خواب‌آلود راه» استعاره از خستگی بیش از حد است.
(دزد، ص ۳۸)

هر پیک، نشان «مرگ باغی» داشت
پیغام شکستن چراغی داشت. انسان‌پنداری، مرگ قائل شدن برای باغ و «مرگ باغ» استعاره است از کشتن انسان‌هایی از یک ایل و تبار.
هر «آینه در عزای ما خندید»

هر کفش «به زخم پای ما خندید». انسان‌پنداری در هر دو مصراع، در مصراع اول نسبت خندیدن به آینه و در مصراع دوم نسبت خندیدن به کفش. در «آینه در عزای خندیدن» استعاره از خندیدن دوست در ماتم و در «خندیدن کفش به زخم پای» استعاره از خندیدن دیگران در ماتم، دریافت می‌شود.

زین خسته بی‌وطن چه می‌خواهی؟
«ای درد! از جان من» چه می‌خواهی؟ جان‌دار پنداری، برای درد عمل خواستن قائل شدن.

(تا دورترین ستاره، ص ۳۹-۴۰)
خیمه بگذار و برو، بادیه توفان جوش است
«کوه، آتش به جگر دارد» اگر خاموش است. انسان‌پنداری، نسبت دادن جگر به کوه، «آتش به جگر داشتن کوه» استعاره است از نابودی و مردن.

(أحد (۱)، ص ۴۲)
سینه این خلق - سنجیدم - ز خارا بدتر است
«ناله‌ها خون گشت» و راهی در دلی پیدا نشد. جان‌دار پنداری، تشبیه کردن خون به ناله و زاری.

(قائل، ص ۴۳)
ای «باد سینه سوخته!» آهسته‌تر بکوب
گرداب، سخت و تجربه ناخدا کم است. انسان‌پنداری، سینه قائل شدن به باد.

ای «کوشش نشسته!» به جایی نمی‌رسی
پایی برهنه ساز که دست دعا کم است. انسان‌پنداری، نسبت دادن عمل نشستن به کوشش و «کوشش نشسته» استعاره است از تبلی.
«یا ایهاالخلوص! دودستم به دامن»
کاری بکن که رابطه‌ام باخدا کم است. انسان‌پنداری، برای خلوص دامن قائل شدن.

(رابطه، ص ۴۵)
آن آتشی که «غیرت صد آفتاب» داشت
در یک نفس برودت قطب جنوب شد. انسان‌پنداری، استعاره، برای آفتاب غیرت قائل شدن.

آفت نبود، تا «تپش آرزو» نبود
این خانه گر خراب شد از رفت و روب شد. انسان‌پنداری، برای آرزو تپش قائل شدن. تشبیه کردن تپش آرزو به آفت.

(دارکوب، ص ۴۸)
«سوار رام‌ترین سرنوشت» ما بودیم
مقیم طاقچه‌های بهشت ما بودیم. حیوان‌پنداری، جان قائل شدن برای سرنوشت.

بیا دوباره به «آیین رود» برگردیم
به آن «نیاز که پر می‌گشود» برگردیم. در مصراع اول انسان‌پنداری و برای رود آیین قائل شدن و در مصراع دوم جان‌دار پنداری، برای نیاز، پر در نظر گرفتن. «آیین رود» کنایه و «پر گشودن نیاز» استعاره است.

(چلچراغ، ص ۴۹-۵۰)
عمری است که چون «صدای زنجیر»
«در کوچه بی‌کسی روانم». انسان‌پنداری، تشبیه، برای صدای زنجیر عمل رفتن را نسبت دادن.

دیشب «دل صد ستاره» را سوخت
حرفی که نبود بر زبانه. انسان‌پنداری، دل قرار دادن برای ستاره. «دل صد ستاره را سوختن» استعاره است از آزرده شدن انسان‌های خوب.

(آواره، ص ۶۰-۶۱)
نمی‌ز دیده نمی‌جوشد اگر باز دلم تنگ است
گناه دیده مسکین نیست، «کمیت عاطفه‌ها» لنگ است. هنجارگریزی معنایی، تشبیه.

(انتظار، ص ۶۳)
سحر آن است که «بیدار شود اقیانوس»
سحر آن است که «خورشید بگوید»، نه خروس. در هر دو مصراع انسان‌پنداری است.

(أحد (۲)، ص ۶۶)

چون و چرا ممکن در این «کشتزار وهم». هنجارگریزی معنایی، تشبیه (ابوذر، ص ۶۹)

«غروب» در نفس گرم جاده» خواهیم رفت
پیاده آمدم بودم، پیاده خواهیم رفت. انسان‌پنداری، برای جاده نفس قائل شدن. «نفس گرم جاده» استعاره است.
منم که نانی اگر داشتم از آجر بود
و «سفره‌ام، که نبود، از گرسنگی» پر بود. انسان‌پنداری، صفت گرسنگی را به سفره دادن. تضاد و استعاره از غذا نداشتن.
من ایستادم اگر «پشت آسمان» خم شد
نماز خواندم اگر «دهر، این ملجم» شد. انسان‌پنداری، برای آسمان پشت قائل شدن و برای دهر نیز زندگی قائل شدن. در هر دو مصراع استعاره است.

چگونه باز نگردم؟ که مسجد و محراب
و «تیغ، منتظر بوسه» بر سرم آن جاست. انسان‌پنداری، استعاره.
تو هم بسان من از «یک ستاره سر دیدی»
پدر ندیدی و خاکستر پدر دیدی. انسان‌پنداری، استعاره.
تویی که «کوچه‌ای غربت» سپرده‌ای بامن
و نعش سوخته برشانه برده‌ای بامن. استعاره.
(بازگشت، ص ۷۳-۷۵)

نگفته بودم و دیدم درخت بود و دعا
«درشت‌خویی ایام» سخت بود و دعا. انسان‌پنداری، استعاره از روزگار بد و نامناسب.

دعا قبول شد آری، صدای باران بود
و «قطره‌ها»، ملخ می‌شدند وقت فرود. جان‌دار پنداری، تشبیه.
«درخت و مزرعه را نیمه‌جان» شما کردید
و «دنده‌های مرا نردبان» شما گردید. در مصراع اول انسان‌پنداری و در مصراع دوم بی‌جان‌پنداری، «دنده‌های مرا نردبان کردن» استعاره از روی نعش عبور کردن و یا از توانایی دیگران سوءاستفاده کردن برای رسیدن به نام و نان.
(از دهان تفنگ، ص ۷۹ و ۸۰)

۲.۴.۳. کنایه

در باره کنایه گفته‌اند: «کنایه، در واژه، فرو نهادن آشکارگی است در سخن؛ زیرا سخنور به جای آن‌که اندیشه خویش را، آشکارا و یکباره، در سخن بگنجاند و به روشنی بازنماید، آن را در کنایه فرو می‌پسجد و به شیوه‌ای پوشیده و وابسته در سخن می‌آورد. ارزش زیباشناختی کنایه نیز در آن است که سخن درست، با درنگ و تلاشی ذهنی می‌باید، سرانجام، به معنای پوشیده و فرو پیچیده در کنایه راه برد؛ و راز آن را بگشاید» (کزازی، ۱۳۷۲: ۱۵۶). با توضیحی که از کنایه صورت گرفت، اینک، کنایه‌های مجموعه شعر پیاده آمده بودم را برمی‌شماریم.
«بادها باز حلقه در گوش‌اند». انسان‌پنداری، برای باد گوش قائل شدن. کنایه از تسلیم و فرمان بردار بودن است.
«ناله‌ها نارسا و ته‌یاند»
«گویی از قعر چاه می‌آیند». جان‌پنداری، آمدن ناله‌ای تنها و نارسا از درون چاه، شدت درد، غربت و نفس‌تنگی کنایه است و اشاره به سخن گفتن حضرت علی با چاه را دارد.

«آب در چشمه‌ها اسیر شده». انسان‌پنداری، صفت اسارت دادن به آب. کنایه از خشک‌سالی.

(سقف‌های بی‌دیوار، ص ۱۲ و ۱۳)
«مهد خورشید، زادگاه تفنگ». «مهد خورشید» کنایه از جایی که نور از آن‌جا بر خاسته است. «زادگاه تفنگ» انسان‌پنداری، کنایه از جایی که به جز نابودگری هیچ چیز ندارد. «مهد خورشید» و «زادگاه تفنگ» پارادوکس یا متناقض‌نما نیز است.

(سقف‌های بی‌دیوار، ص ۱۴)
ما و زنجیر، «زنجیر نامرد». انسان‌پنداری، دادن صفت نامرد به زنجیر.
«زنجیر نامرد» کنایه از نزدیک‌ترین دوست که سبب آزار و اذیت دوستش می‌شود.
(تبعیدیان، ص ۱۸)

ببین مصیبت این «راه کاروان‌کش» را. انسان‌پنداری، کنایه، عمل کشتن دادن به راه و انسان شمردنش.
ز «دشت تشنه» قرآن و نیزه آمده‌ام. انسان‌پنداری، کنایه، نسبت تشنگی به دشت هنجارگریزی معنایی است.
(سفر، ص ۲۰ و ۲۳)

گفت: «ره خون‌جگر می‌دهد» امشب همه را
«آب در کاسه» سر می‌دهد امشب همه را. انسان‌پنداری، خون‌جگر دادن راه و آب در کاسه سردادن. در مصراع اول «خون‌جگر دادن» و در مصراع دوم «آب در کاسه سردادن» هر دو کنایه است از عذاب کردن و اذیت کردن.
(روایت، ص ۵۳)

خیمه بر چیده شب سرد، «خروسان گفتند»
سحر دهکده گل کرد، خروسان گفتند. انسان‌پنداری، کنایه.
(أخذ، ص ۲)، (ص ۶۶)

کم‌کم به «دست مرده‌دلان غصب می‌شود»
«باغی که در تصرف گل‌های پرپر» است. انسان‌پنداری، برای گل عمل تصرف قائل شدن. «مرده‌دلان» کنایه از انسان‌های غمگین است که نشاط و خوشحالی ندارند.

ما دل به رهنمایی این‌ها نبسته‌ایم
پایی اگر دراز کنی، «جاده رهبر است». انسان‌پنداری، کنایه.
(ابوذر، ص ۶۹-۷۰)

امشب تمام «آینه‌ها را خبر کنیم»
«شب غنچه‌پرور است»، به شوقش سحر کنیم. هنجارگریزی معنایی، انسان‌پنداری، «خبر کردن آینه» یعنی جان قائل شدن برای آینه و «غنچه پروردن شب» کنایه؛ اولی بر خبر کردن خوش رویان خنده‌لب و منتظر دلالت دارد و دومی متولد شدن کسی در شب که این‌جا به صورت مشخص حضرت زهرا (س) است.
(گل‌فروش، ص ۴۴)

نگفته بودم و جنگ است بعد از این سخنم
و از «دهان تفنگ» است بعد از این سخنم. انسان‌پنداری، کنایه از زورگویی و جنگ‌خواهی.
نگفته بودم و دیدم که «نان دهان را بست»
غرور پرواز، درهای آسمان را بست. انسان‌پنداری، عمل دهان بستن به

نان دادن. کنایه از پول سبب انکار واقعیت می شود.

هنوز «بر لب شمشیرها تبسم» بود

هنوز حوصله آخرین تهاجم بود. انسان پنداری، کنایه از سرخی دم تیغ.
(از دهان تفنگ، ص ۷۹-۸۱)

هنجارگریزی های کنایی دیگر نیز وجود دارد که با آوردن عنوان شعر و این که چندمین بیت است فقط برشماریم:

(سقف های بی دیوار، بیت های ۸ و ۱۲)، (در سوگ آینه، بیت ۱۲)، (هفتاد و دو تیغ، بیت های ۱ و ۱۱)، (دزد، بیت ۵)، (تا دورترین ستاره، بیت ۱۱)، (أخذ، ۵)، (تردید، بیت ۳)، (چلچراغ، بیت های ۷، ۵ و ۱۴)، (روایت، بیت های ۱۳، ۳۱ و ۳۲)، (آواره، ۳)، (پیوند، بیت های ۱ و ۲)، (انتظار، بیت ۲)، (پرنده ها، بیت ۶)، (أخذ ۲) بیت ۱۱)، (مسافر، بیت ۸)، (بازگشت، بیت های ۵ و ۲۰)، (از دهان تفنگ، بیت های ۸، ۱۰، ۲۱ و ۳۱)، (نابسامانی، بیت های ۳، ۷، ۱۲ و ۱۳).

۳. ۴. ۳. متناقض نما یا پارادوکس

تناقض یا پارادوکس «تصویری است که دو روی ترکیب آن به لحاظ مفهوم، یکدیگر را نقض می کند؛ یعنی عباراتی بیاورند که به لحاظ مفهومی مغایر و منافی هم به شمار می آیند؛ اما در یکجا به هم می رسند. از نظر ظاهر ضدیت دارند، اما از نظر واقع و نفس الامر وحدت، وحدتی ناشی از مبانی عرفانی و اعتقادی و بهره ور از تعابیر تشبیهی و کنایی» (فشارکی، ۱۳۷۹: ۹۴-۹۵). از این نوع شگرد زبانی که بیشتر آن را به شاعران پست مدرن نسبت می دهند، در مجموعه شعر پیاده آمده بودم، خیلی کم است.

«شکستم» و... «نشکستم» که خوان هفتم هست.

«مهمل خورشید»، «زادگاه تفنگ».

(از دهان تفنگ، ص ۸۱)

منم که نانی اگر داشتم از آجر بود

و «سفره ام، که نبود، از گرسنگی پر بود».

(بازگشت، ص ۷۳)

۵. ۳. هنجارگریزی گویشی

شاعر برای برجسته کردن شعرش گاهی واژه هایی را از گویش های مختلف و یا از یک گویش وام می گیرد که به آن هنجارگریزی گویشی می گویند. در مجموعه شعر مورد بررسی، نمونه های زیر را مشاهده کردیم.

ده گرفتار خشک سالی شد

از «گیاه و میاه» خالی شد. هنجارگریزی آوایی.

رنگ گلزار مثل برق شکست

هرچه آینه بود «تَرَقُّ» شکست. هنجارگریزی گویشی.

(روستا، ص ۳۴)

آفت نبود تا تپش آرزو نبود

این خانه گر خراب شد از «رفت و روب» شد. هنجارگریزی گویشی.

(دارکوب، ص ۴۸)

تا نمک سود شدن فاصله یک «جیغ» رس است. هنجارگریزی گویشی، جیغ به معنای فریاد کردن.

(روایت، ص ۵۴)

همان غریبه که «فُلک» نداشت خواهد رفت

و کودکی که عروسک نداشت خواهد رفت. هنجارگریزی گویشی.

مگیر «خُرده» که یک پا و یک عصا دارم

مگیر «خُرده» که آن پای دیگرم آن جاست. هنجارگریزی گویشی.

همیشه «فُلک» فرزندهایتان پر باد

و نان دشمنان - هر که هست - «آجر» باد. در هر دو مصراع هنجارگریزی گویشی.

(بازگشت، ص ۷۵ و ۷۶)

نگفته بودم و خشکیده سالی آمده بود

و ابر، ابر نبود، آسمان «کپک» زده بود. هنجارگریزی گویشی.

(از دهان تفنگ، ص ۷۹)

۶. ۳. هنجارگریزی زمانی (باستانی، تاریخی)

در این نوعی از هنجارگریزی شاعر واژه هایی را به کار می برد که در گذشته های دور رواج داشته است و یا مربوط به دوره های تاریخی خیلی دور می شود که در زبان هنجار امروز استفاده نمی شود و در این نوع هنجارگریزی «شاعر می تواند از گونه زمانی زبان هنجار بگریزد و صورت هایی را به کار ببرد که پیش تر در زبان متداول بوده اند و امروز دیگر واژگان یا ساخت های نحوی مرده اند. این دسته از هنجارگریزی را باستانی گویی می نامند» (صفوی، ۱۳۹۴: ۵۸). «کاربرد آرکانیک زبان، یعنی استعمال الفاظی که در زبان روزمره و عادی به کار نمی روند... احیای واژه های مهجور و نیز گزینش ساخت نحوی کهنه، همواره به تشخیص زبان شعر منتهی می شود» (وفایی، ۱۳۸۷: ۲۱۸). در مجموعه شعر پیاده آمده بودم نمونه هایی از هنجارگریزی زمانی را بر می شماریم.

قدم نهید، قدم، گر به پای «مانده ستید».

(برگردید، ص ۱۶)

صحبت از آه و درد و دریغ است

صحبت از «نطع» و جلاد و تیغ است. هنجارگریزی زمانی.

- «ناخدا یان کشتی شکسته»

«رهنوردان» در گل نشسته. هنجارگریزی زمانی.

(تبعیدیان، ص ۱۷ و ۱۸)

در شعر «سفر» واژه «باره» ۹ بار در بیت های گونه گونه به کار رفته است و فعلاً به جای کلمه باره، واژه «اسب» در زبان هنجار استفاده می شود. به کار بردن باره نیز هنجارگریزی زمانی یا باستانی است.

- بیار «باره» و زین کن، شتاب باید کرد

و قلعه بر سر مرحب خراب باید کرد. هنجارگریزی زمانی یا باستانی.

(سفر، ص ۲۰-۲۳)

توفان سفر شتاب زدی «باره» را و باز

ما مانده ایم «دُلْدُلَه» سنج درنگ ها. هنجارگریزی زمانی یا باستانی.

دُلْدُل نام اسب حضرت علی (ع) بوده است.

(در سوگ آینه، ص ۲۹)

خیمه قافله را «دشنه» ما میخ شود. هنجارگریزی زمانی.

(أخذ ۱)، ص ۴۲)

گفت: گفتند و شنیدم که گذر پر «عسس» است. هنجارگریزی زمانی

یا باستانی.

و کسی گفت «بخسپید»، فَرَج در پیش است. هنجارگریزی زمانی.

الغرض در همه قافله یک مرد نبود

یا اگر هم بود، شایسته «ناورد» نبود. هنجارگریزی زمانی یا باستانی.

آه از آن پیکار کز هیبت دشمن ما را

طبل و سرنا و رجز بود و «هماورد» نبود. هنجارگریزی زمانی یا باستانی.

گرد خود هر که بچرخد به «خراسش» بندیم. هنجارگریزی زمانی یا باستانی.

(روایت، ص ۵۴، ۵۵، ۵۶ و ۵۹)

هر که با عذر و بهانه است، «بهل» تا برود

هر که پا بسته خانه است، «بهل» تا برود. هنجارگریزی زمانی یا باستانی.

(أخذ ۲)، ص ۶۸)

اگر به لطف و اگر قهر، «می شناسندم»

تمام مردم این شهر «می شناسندم». هنجارگریزی زمانی یا باستانی.

(بازگشت، ص ۷۴)

چه می شد اگر «کدخدا» بر نمی گشت. هنجارگریزی زمانی یا باستانی.

(پس از او، ص ۷۷)

۴. نتیجه گیری

اشعاری که در مجموعه شعر «پیاده آمده بودم» وجود دارد با توجه به تاریخ هر شعر، بیشتر مربوط آخر دهه شصت است و سه چهارم آن هم مربوط به اول دهه هفتاد می شود. با این که این دفتر شعری، اولین مجموعه شعری کاظمی است، باز هم سرشار از شگردهای زبانی و ابداعات دل نشین است و از لحاظ پختگی در کمال قرار دارد. شاعر برای برجسته کردن شعرش از واژه های گویشی کار کشیده است و این واژگان را در خدمت شعر در آورده است. ترکیب های زیبا و خلق واژگان، شکستن قواعد دستوری، حذف، تخفیف، اشباع، تشدید، ایجاد استعاره های ناب و منحصر به فرد، کنایه های جاندار و نو، تشبیه های کم نظیر، بهره گیری از واژه های کهن تاریخی، دینی و اسطوره ای و متناقض نما، از هنجارگریزی های زبانی است که در مجموعه شعری پیاده آمده بودم حضور چشم گیری دارند. از میان شش نوع هنجارگریزی که به آن ها پرداخته شد، هنجارگریزی معنایی و هنجارگریزی آوایی درصد بالایی را دارند. در هنجارگریزی معنایی ایجاد استعاره ها و کنایه های نو و انسان پنداری از پرسامدترین انواع معنا آفرینی های فراهنجار در این مجموعه است و در هنجارگریزی آوایی حذف و تخفیف به لحاظ بسامد بالادر جایگاه دوم قرار می گیرد. در مجموعه شعری «پیاده آمده بودم» می توانیم بگوئیم که میزان بالای انسان پنداری که یکی از شگردهای مهم در برجسته کردن شعر محسوب می شود و حذف و تخفیف که اگر چه صورت معنا آفرینی ندارد، به ویژه در این جا بیشتر برای کارکردهای وزنی شعر استفاده شده است، یکی از چشمگیرترین شاخص های سبکی شعر کاظمی به حساب می آید که شاید این ادعا در سایر اشعار وی نیز صادق باشد.

منابع

- پالم، فرانک ر. (۱۳۹۵). نگاه تازه به معناشناسی. ترجمه کروش صفوی. چاپ هفتم. تهران: نشر مرکز.
- روزبه، محمدرضا. (۱۳۹۵). نظم، ادبیات معاصر ایران. چاپ هفتم. تهران: انتشارات روزگار.
- سالمیان، غلامرضا؛ سلیمانی، خاطره. تحلیل بلاغی مجموعه اشعار محمدعلی بهمنی بر مبنای مؤلفه های هنجارگریزی معنایی. دو فصلنامه بلاغت کاربرد و نقد بلاغی، سال اول، شماره ۲، تابستان و پاییز ۱۳۹۴.
- سلیمی، علی؛ کیانی، رضا. معنا آفرینی در شعر با استفاده از هنجارگریزی زبانی (بررسی موردی: عزالدین مناظره، شاعر فلسطینی). پژوهش نامه نقد ادب عربی، شماره ۲، سال ۱۳۹۰.
- شاکری، جلیل؛ محمدی نسب، سمیه. (۱۳۹۴). برجسته سازی زبانی در شعر علی بابا چاهی بر مبنای الگوی زبان شناختی لیچ. پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی (انجمن علمی زبان و ادبیات فارسی)، هشتمین همایش پژوهش های زبان و ادبیات فارسی.
- شریفیان، مهدی؛ جعفری، سید حسین. هنجارگریزی معنایی در شعر فروغ فرخزاد. پژوهش نامه ادبیات معاصر ایران، پیش شماره، بهار و تابستان ۱۳۹۵.
- شریفیان، مهدی؛ کمری، مرتضا. هنجارگریزی در غزلیات بیدل دهلوی بر مبنای الگوی هیچ. مجله مطالعات زبانی، بلاغی، سال ۷، شماره ۱۴، پاییز و زمستان ۱۳۹۵.
- شفیع کدکنی، محمدرضا. (۱۳۷۵). موسیقی شعر. چاپ اول. تهران: آگاه.
- شکوفسکی، ویکتور و دیگران. (۱۳۸۵). نظریه ادبیات، متن های از فرمالیست های روسی. ترجمه عاطفه طاهایی. تهران: اختران.
- شمس، سیروس. (۱۳۷۹). بیان و معانی. چاپ پنجم. تهران: انتشارات فردوس.
- صفوی، کورش. (۱۳۹۴). از زبان شناسی به ادبیات. ج ۱، چاپ پنجم. تهران: اندیشه.
- عباسی، حبیب الله. (۱۳۸۷). سفرنامه باران، نقد و تحلیل و گزیده اشعار شفیع کدکنی. تهران: سخن.
- فشارکی، محمد. (۱۳۷۹). نقد بدیع. چاپ اول. تهران: سازمان مطالعات و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه های (سمت).
- کاظمی، محمدکاظم. (۱۳۹۱). پیاده آمده بودم (مجموعه شعر). چاپ چهارم. تهران: اندیشه.
- کزازی، میرجلال الدین. (۱۳۷۲). بیان (زیباشناسی سخن پارسی «۱»). چاپ سوم. تهران: نشر مرکز.
- محبتی، مهدی. (۱۳۸۶). بدیع نو. چاپ دوم. تهران: انتشارات سخن.
- مدرس، فاطمه. فرایند هنجاری واژگانی در اشعار شفیع کدکنی. فصلنامه زبان و ادب پارسی، شماره ۴۲، ۱۳۸۸.
- مکاربک، ایرنا ریما. (۱۳۹۳). دانش نامه نظریه های ادبی معاصر. ترجمه مهران مهاجر و محمد نبوی. چاپ پنجم. تهران: آگاه.
- میرزایی برکلی، جعفر؛ مهدوی، زهرا. بررسی هنجارگریزی معنایی در غزلیات حافظ. فصلنامه مطالعات زبان و گویش های غرب ایران، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه کرمانشاه، سال دوم، شماره ۶، پاییز ۱۳۹۳.
- وفایی، عباس علی. (۱۳۸۷). سفر در آینه: نقد و بررسی ادبیات معاصر. تهران: سخن.
- ویسی، دکتر الخاص؛ عباسی زاده، فرنگیس. بررسی گونه های هنجارگریزی زبانی و بسامد وقوع آن ها در شعر سیمین بهبهانی. فصلنامه زیبایی شناسی ادبی، سال سیزدهم، شماره ۲۹، ۱۳۹۵.